

معرفی آن کتاب که سوره به سوره استعاره‌های موجود در آیات قرآن را نقد و تبیین کرده است، به چاپ رسید. اکنون به دنبال آن، وارد متن کتاب می‌شویم و ۷ آیه از سوره‌های کهف، انبیا، فرقان، شعرا و طه را به لحاظ بیانی بررسی و کنکاش می‌کنیم.

چون هدف نگارنده علاوه بر تحلیل آیات از کتاب تلخیص البیان فی مجازات القرآن، استفاده از تلمیحات و شواهد شاعران فارسی زبان از مصادیق این آیات شریفه است، از این رو در دامنه پژوهش یادشده، تحت عنوان واژه «تحقیق»، به تجلی بلاغی آیات در شعر فارسی می‌پردازیم. خداوند در آیه هفدهم از سوره کهف می‌فرماید:

وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَّوَّرَ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ مِنْهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ
یعنی: و آفتاب را می‌بینی که چون از افق سر می‌کشد، از غارشان به سمت راست مایل است و چون فرو می‌شود، از سمت چپ دامن بر می‌چیند؛ در حالی که

آیات قرآن کریم نمط اعلای بلاغت است که از آفاق وحی بر سینه رسول اکرم (ص) فرود آمده و تا دامان قیامت، سرمشق دانشوران و سخن‌شناسان شده است. ظهور و تکامل فنون ادبی و علوم بلاغی عرب، در سایه نوازشگر قرآن و پرتو درخشان اسلام صورت گرفت. زیرا شیفتگان آیین پاک سرمدی و مشتاقان دین حنیف احمدی می‌کوشیدند، مقاصد عالی آیات قرآنی را آن‌سان که شایسته است، دریابند و مزایا و محاسن لفظی آن کتاب منبع را درک کنند. در راستای چنین شیفتگی است که ضرورت پیدایش علوم بلاغی و فنون ادبی احساس و سرانجام فن معانی و بیان و بدیع پی‌ریزی شده است و ضرورت دانستن آن، به‌ویژه در باب استعاره، کنایه و مجازهای والای قرآنی، بر پویندگان راه دانش و ایمان آشکار گشته است.

در شماره ۵ رشد آموزش قرآن، مقاله‌ای با عنوان «سید رضی و تلخیص البیان فی مجازات القرآن»، در



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شرح آیاتی برگزیده
از کتاب

تلخیص البیان فی مجازات القرآن



آنان در جایی فراخ (از آن غار) قرار گرفته اند.

۱. عبارت «تزاور» یک بیان استعاری است. زیرا از ماده «زور» به معنای مایل شدن و به کنار کشیدن گرفته شده است. در این جا آفتاب به مانند کسی است که از محل غار دور شده است و با سینه و صورت خود از جهتی به جهت دیگر روی می آورد.

بنابراین مستعار منه، فعل «تزاور» است، مستعار له دور شدن، آفتاب از غار جامع انصراف و دوری، و بالاخره نوع استعاره، مکنیه است.

۲. تعبیر «تقرضهم ذات الشمال» نیز بیان استعاری دیگری است که در آیه نمایان است. در این جا دو تعبیر وجود دارد: تعبیر اول بدین معنا که آفتاب شعاع خود را از آن ها (اصحاب کهف) برمی گرداند و عبارت دوم «تقرضهم» است که شمول و برگرفتن اندکی از پرتو خورشید بر آنان را می رساند که چگونه آفتاب به هنگام گذشتن از بالای غار، کم کم فروغ خود را برمی گیرد.

در این بخش از آیه، استعاره تبعیه وجود دارد و

مستعار منه تقرضهم، مستعار له، تمایل خورشید از سمت چپ و جامع دور شدن است.

به نظر نگارنده، چون هر دو استعاره با اسناد مجازی همراه است، نوع استعاره را می توان تخیلیه نیز دانست. در این جا باید اضافه شود که شعر را نیز «قریض» گفته اند، زیرا دو مصراع آن به طور مساوی بریده و ساخته شده اند.^۲

تحقیق

از آیه شریفه «و تری الشمس إذا طلعت» سنایی نیز در حدیقه الحقیقه استفاده کرده است؛ آن جا که گوید:^۳

هر کرا در نماز عده نکوست
غار مغرب سزای سجده اوست
رو قضا کن نماز بی دم آز
که نمازت تبه شد از غم آز

مولوی نیز در اشاره به آیه، تمایل و پشت کردن آفتاب را نسبت به غار اصحاب کهف به هنگام طلوع و غروب، به صورت زیر توصیف کرده است:^۴

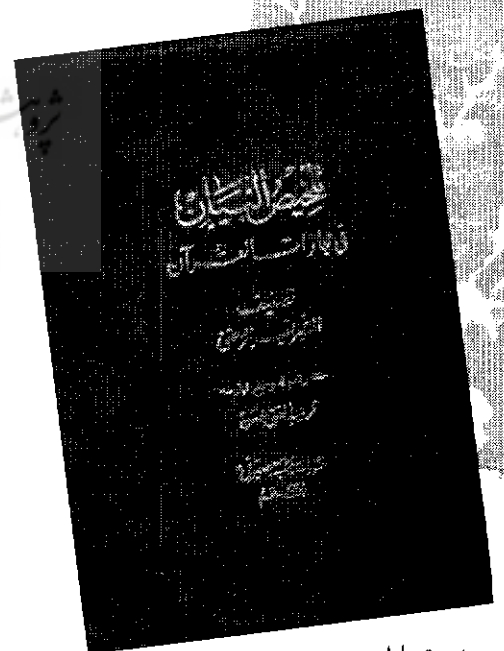
گفت حق در آفتاب منتجم
ذکر تزاور کذی عن کفهم

در آیه سی و نهم سوره طه می فرماید:
وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي
یعنی: و مهری از خودم بر تو افکندم تا زیر نظر من پرورش یابی.

در این آیه، دو تعبیر استعاری وجود دارد:

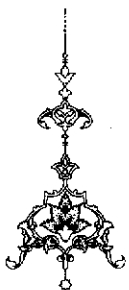
۱. بیان اول در گفتار خداوند «أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي» است. منظور صرف «انداختن» نیست، بلکه مراد آن است که خداوند چنان مهری در دل حضرت موسی (ع) قرار می دهد که هر کس او را می بیند، دلباخته او و دلش به سوی او متمایل می شود.

در بخش اول آیه، استعاره تبعیه وجود دارد که مستعار منه اَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً و مستعار له شمول محبت،



مهدی تجلیل

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث



قرآن

۲۲

و جامع دوست داشتن است .

۲ . بیان دوم تعبیر قرآنی و لَتُصْنَعَ عَلٰی عَيْنِي است و منظور از آن این که تو (حضرت موسی) به گونه ای تربیت شوی که از حمایت من برخوردار شوی . این تعبیر شدت برخورداری حضرت موسی (ع) از عنایت خداوندی را بیان می کند .

در این آیه استعاره تخیلیه وجود دارد که مستعار منه است «علی عینی»، مستعار له بزرگی مقام حضرت موسی (ع) و جامع، مورد توجه قرار گرفتن است (فی الکلام استعارة تخیلیة و فی تنکیر المحبة إشارة الی فخامتها و غرابة أمرها) ۵

تحقیق

استعاره «و لتصنع علی عینی» در گلشن راز شبستری بدین گونه مورد استفاده و تلمیح قرار گرفته است : ۶

وجود ما هم مستی است یا خواب

چه نسبت خاک را با رب ارباب

خرد دارد از این صد گونه اشگفت

که و لتصنع علی عینی چرا گفت

بدین معنی عقل آدمی از مفهوم «لتصنع علی عینی» صد گونه شگفتی احساس می کند که توانایی خداوند به حدی است که یک نظر و توجه، آن انسان (حضرت موسی علیه السلام) را کمال می بخشد .

و در آیه صد و چهارم سوره انبیا می فرماید :

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ

یعنی : روزی که آسمان را همچون در پیچیدن صفحه نامه ها در می پیچیم .

در آیه فوق ، «نطوی السماء» ترکیب استعاری است که می توان آن را به دو صورت بیان کرد :

۱ . از در هم پیچیدن آسمان ، در هم ریختن و شکستن بنیان آسمان اراده می شود که در کلام عرب نیز به کار رفته است . عبارت «طوی الدهر آل فلان» (روزگار طومار زندگی فلان گروه را در هم پیچید) کنایه از هلاکت و

نابودی است .

۲ . در بیان دیگر ، واژه «الطی» در معنای واقعی آن به کار می رود . بدین معنا که ما گستره و پهنای آسمان را پس از گسترش ، پیچیده و جمع می کنیم .

در این آیه نیز استعاره تبعیه وجود دارد و مستعار منه ، نطوی السماء ، مستعار له اراده الهی در نابودی آسمان ها و جامع ، هلاک ساختن موجود است .

تحقیق

در ابیات زیر ، سنایی آن جا که صفات قدرت و ثبوتیه خداوند را بر می شمرد ، از مفاد این استعاره و آیه شریفه استفاده کرده و در تصویر قیامت و قدرت الهی چنین آورده است : ۷

با مکان آفرین مکان چه کند

آسمان خود بر آسمان چه کند

آسمان دی نبود امروز است

باز فردا نباشد او نوزست

در نوردد ز پیش ستر دخان

یوم نطوی السماء رو برخوان

عارفان چون دم از قدیم زنند

ها و هو را میان دو نیم زنند

نه بار کان ثبات اوقاتش

نه مکان جای هستی ذاتش

ای که در بند صورت و نقشی

بسته استوی علی العرش

و در آیه چهل و پنجم از سوره فرقان می فرماید :

أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظَّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا
ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسُ عَلَيْهِ دَلِيلًا

یعنی : آیا ندیده ای که پروردگارت چگونه سایه را گسترده است؟ و اگر می خواست آن را ساکن قرار می داد؟ آن گاه خورشید را برای آن دلیل گردانیدیم .

در آیه فوق ، تعبیرهای «أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ» و «جَعَلْنَا الشَّمْسُ عَلَيْهِ دَلِيلًا» استعاره هستند : منظور از «ربک» در این آیه ، فعل ، اثر و یا حکمت پروردگار در گستراندن سایه است که واژه مضاف حذف شده است . گویی سخن

پروردگار چنین بوده است: «آیا حکمت پروردگار را در گسترش سایه ندانستی؟!»

به نظر نگارنده، در این قسمت مجاز به علاقه حذف مضاف نیز ملاحظه می‌شود.

و استعاره دوم در «وَجَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا» رخ می‌نماید. در این بخش از آیه، حالت ادراک قلبی وجود دارد. زیرا در واقع وقتی به سایه نگاه کنیم، به وجود خورشید پی می‌بریم.

در این بخش نیز مجاز به علاقه لازمیت و ملزومیت (سایه و خورشید) وجود دارد.

بنابراین در این آیه، هر دو تعبیر استعاره تبعیه هستند و به ترتیب به مستعار منه: «ألم تر إلی ربک و جعلنا الشمس علیه دلیلاً»، مستعار له: درک علمی و حکمی پیامبر (ص) یعنی «سایه» و جامع: «تیقن» التزام آفتاب و سایه است.

تحقیق

شاعران بزرگی چون مولوی و سنایی، از این استعاره قرآنی استفاده کرده‌اند. چنان‌که سنایی گوید:^۸

لطف حق سایه‌ش افکند بر دل
بس بگوید که کیف مد الظل
چون ز ظل جان او بیابد لمس
روی بنمایدش جعلنا الشمس
و مولوی نیز گوید:^۹
دامن او گیر زوتر بی گمان
تارهی در دامن آخر زمان
کیف مدالظل نقش اولیاست
کو دلیل نور خورشید خداست
اندرین وادی مروبی این دلیل
لا احب الا فلین گو چون خلیل

و در آیات ۲۲۴ و ۲۲۵ سوره شعرا می‌فرماید:
وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ
يَهِيمُونَ

یعنی: و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند. آیا ندیده‌ای که آنان در هر وادی سرگردانند؟

عبارت «فی کل واد یهیمون» یک بیان استعاری است و منظور از آن این‌که، شاعران در گفته‌ها و سروده‌های خود از راه‌ها و شیوه‌های گوناگونی پیروی می‌کنند.

بدین ترتیب در این آیه استعاره مصرحه جلوه می‌کند که در آن مستعار منه: «فی کل واد یهیمون» مستعار له: ورود در شیوه‌ها و ترفندهای مختلف شعری، و جامع: پراکندگی و سرگردانی است.

در این مورد می‌توان گفت، تعبیر فی کل واد یهیمون، تعبیری کنایی است که در آن صورت، مکنی عنه، آشفتگی، و مکنی به، عبارت «فی کل واد یهیمون» خواهد بود.

تحقیق

سنایی هنگامی که شرع را با شعر مقایسه می‌کند، شرع را حقیقت و شعر را تخیل و باطل و نوعی گمراهی پنداشته است؛ آن‌جا که می‌گوید:^{۱۰}

پیش شرعش ز شعر جستن به
بیت را همچو بت شکستن به
شرع از شعر سخت بیگانه‌ست
گرچه با او کنون هم از خانه‌ست

زیرنویس

۱. الاستعاره تعلیق العبارة علی غیر ما وضعت له فی اصل اللغة جهة النقل للابانة (استعاره عبارت است از پیوند معنای عبارتی که در غیر معنای حقیقی لغوی به کار رفته است تا با این انتقال، معنی مراد گوینده بیش‌تر و بهتر بیان شود). به نقل از: دکتر زغلول سالم، محمد، النکت فی اعجاز القرآن، ط الثانية، مصر دارالمعارف، ۱۳۷۸، ص ۵.
۲. مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانة الادب فی تراجم المعروفین الکتبه أو النقب، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۶۸ ق. ج ۵، ص ۸۷.
۳. سنایی غزنوی، ابوالمجدودین آدم، الحدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة، تصحیح مدرس رضوی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.
۴. بلخی رومی، مولانا جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، انتشارات روزنه، ۱۳۸۰، ص ۱۲۴.
۵. علامه طباطبائی (ره)، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۱۴، ص ۱۵۰.
۶. لاهیجی، شمس‌الدین محمد، مفتاح الاعجاز فی شرح گلشن راز، مقدمه و تعلیقات محمدرضا برزگر خاکی و عفت کرباسی زوار، ۱۳۷۱، ص ۴۸۵.
۷. سنایی غزنوی، ابوالمجدودین آدم، پیشین، ص ۶۵.
۸. همان، ص ۱۶۵.
۹. بلخی رومی، مولانا جلال‌الدین محمد، پیشین، ص ۲۱.
۱۰. سنایی غزنوی، ابوالمجدودین آدم، پیشین، ص ۱۴۶.

